بررسی نسبت علم و دین از دیدگاه علامه محمد تقی جعفری

چکیده

 بحث دربارۀ نسبت و رابطۀ علم ودین یکی ازمهمترین مباحث فلسفۀ دین و فلسفۀ علم به شمار می­رود، و مورد توجه خاص فیلسوفان دین و دین پژوهان در جهان غرب و جهان اسلام قرارگرفته است. از این جهت با نگاهی به آراء و افکار صاحب نظران ونظریه پردازان در می­یابیم که، عده ای علم و دین را دو مقولۀ متخاصم و متعارض دانسته ، عده­ای علم ودین را متعلق به دو حوزه و ساحت جداگانه ، و عده­ای قائل به تفاهم و توازی علم و دین شده اند. در میان دیدگاه ها و برخوردهای نحله­ها، مذاهب ،متکلمین و فلاسفه اسلامی در نوع رابطۀ علم ودین در جهان اسلام تفاوتهای چشمگیری مشاهده می شود،ازدیدگاه­های سنت گرا یی افراطی تا تجدد خواهی تفریطی ، اما از صدر اسلام تاکنون دیدگاه­های واقع گرا و معقول که از اعتدال وحق گرایی برخوردار بودند درجهان اسلام ظهور کرد ند،که عمدتاً ریشه در افکار واندیشه­های اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. یکی از آنها دیدگاه علامه محمد تقی جعفری در تفاهم علم و دین و نفی تعارضات ساختگی میان این دو موهبت الهی است. با تسلطی که علامه جعفری بر دیدگاه های اندیشمندان غربی داشتند ، عالمانه ،مستند و به زبان روز به این مساله پرداخته اند، که در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

کلید واژه: علامه جعفری، علم، دین، تعارض، تفاهم

مقدمه

 داستان شگفت انگیز و درس آموز رابطۀ علم ودین داستانی بی نظیر در تاریخ معارف بشری و روند تحولات و تطورات خرد ورزانه و دین مدارانۀ نوع انسان بوده است، که در قرون متمادی گذشته با فراز و نشیب­های عمیق و گسترده­ای قرین و همراه گردیده است. در روزگار ما نوع نگرش به علم و دین و رابطۀ آنها به تمام زوایا و شبکه­های حیات انسان متجدد رخنه کرده ومنشأ بسیاری از هنجارها و ناهنجاری­های اساسی در هندسۀ معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی او شده است.

 بحث از علم و دین به شکل امروزین که دین و گزاره­های دینی را به صورت مستقل و متمایز از علم و سایر جوانب حیات بشری مورد کنکاش و مطالعه قرار می­دهد و علم و گزاره­های علمی را با قطع نظر از دین و پیامدهای کلامی بررسی می­کنند و برای هر کدام تعاریف و معیارهای ویژه­ای با موضوعات، متدها، غایات و زبان مختلف در نظر می­گیرند و آنگاه این دو را در مقابل هم قرار داده و چگونگی رابطۀ آنها را می­سنجند و یک بحث مقایسه­ای و تطبیقی را ارائه می­دهند. نگرشی نوین و رویکردی غربی است و از اهم مباحث فلسفۀ دین و فلسفۀ علم به شمار می­رود. زمینۀ این نوع نگرش با انقلاب فرهنگی اروپا و رنسانس علمی کلید خورد و در دو قرن اخیر به اوج خود رسید.

 نزاع­ها و تقابل­های میان اندیشوران و متفکران علمی و عالمان و متکلمان دینی بعد از رنسانس، مصلحان و اندیشمندان علمی و دینی را در این فکر فرو برد که باید رابطۀ علم و دین را بصورت جدی و دقیق تحلیل عقلانی بکنند. از این رو دیدگاه­های متنوع و متفاوتی در خصوص علم و دین و چگونگی رابطۀ میان آن­ها و مسائل دیگری که به حوزۀ علم و دین مربوط می­شد ارائه گردید، به گونه­ای که هم اکنون این مسئله از بحث برانگیزترین مسائلی است که بیش از هر چیز فکر بشر را به خود مشغول داشته است.

علامه محمد تقی جعفری یکی از شخصیت های بزرگ جهان اسلام که در دوران معاصر به موضوع رابطه علم و دین پرداخته است.این متفکر و فیلسوف برجسته با توجه به آشنایی با علم روز و مراوده و گفتگو با اندیشمندان بزرگ غربی باب تازه ای را در برابر ما در موضوع علم و دین گشود ، وسخن نو را با زبان دینی بیان نمود.در این مقاله در صدد بیان دیدگاه های وی درنوع رابطه،عوامل تعارض و راه حل های رفع تعارض علم و دین می باشیم.

علم و دین از دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری همانند دیگر اندیشمندان مسلمان علم و دین را با نگاهی مبتنی بر جهان بینی الهی و توحیدی مورد بررسی قرار می دهد. وی با توجه به تعاریف این دو مقوله و کاربرد آنها به نقش علم و دین در حیات معقول عنایت ویژه دارد. این دیدگاه می تواند، بعنوان مدلی اسلامی در برابر فلسفه حیات هانری برگسون معرفی شود.وی معتقد است ، اگر حیات معقول را دارای دو بعد فرض کنیم ، بدون تردید یکی از آن دین و دیگری علم و معرفت است.با توجه به اینکه معنای دین در نظر استاد با دیگر اندیشمندان اسلامی تفاوتی نداشته است،بیشتر به توضیح و تبیین علم و جایگاه و ضرورت آن در حیات معقول پرداخته اند.

علامه دو وظیفه عمده علم را بعد معرفت شناختی و بعد کاربردی آن می داند،و معتقد است علم نوین با توجه به اصل اساسی خود یعنی تجربه با شناسایی حقیقت اشیاء به انسان او را قادر می سازد،که کارهای مورد نیاز در زندگی خود را احت تر نجام دهد، وبه تعبیر دیگر آسانتر بر طبیعت مسلط می شود، وآن را به استخدام در می آورد.وی علم از دیدگاه اسلام را شامل هر نوع ارتباط صحیح با هر نوع واقعیت بشمار می آورد،وبحث از اینکه آیا اسلام از علم به معنای دریافت واقعیات دفاع می کند،وآن را ضروری حیات انسانها تلقی می کندیا نه، درست مساوی با بحث در اینکه آیا اسلام از اسلام دفاع می کند؟وآنرا ضروری حیات انسانها تلقی می کندیا نه؟بحساب می آورد.حتی پا را فراتر گذاشته وبا استناد به قرائن و شواهدی که در روایاتی از امیرالمومنین علی(ع) یافته است،لزم تکیه علم را بر تجربه در بسیاری از علوم گوشزد می نماید.از جمله این روایات،"وفی التجارب علم مستانف"(تحف العقول ص96)و روایت"العقل عقلان:عقل الطبع و عقل التجربه وکلاهما یودیان المنفعه"(بحارالانوار،ج7،ص116)وروایت"رای الرجل علی قدر تجربته"(غررالحکم و دررالکلم،ص224)وروایت"وروایت "العقل حفظ التجارت""نهج البلاغه،ص402)نام برد.

اما آنچه که عصاره کلام ایشان را در باب علم و دین تشکیل می دهد، مسئله حیات معقول است.که تلاش فراوانی نموده است با استفاده از آیات و روایات آنرا به اثبات برساند، وآنگاه علم و دین را در راستا و غالب همان حیات معقول تفسیر و تبیین بنماید.علامه جعفری حیات معقول را در پنج آیه از آیات قرآن به ترتیب زیر مطرح می کند.

1-"لیهلک من هلک عن بینه ویحی من حی عن بینه "(انفال/42)این آیه دلالت می کند،که زندگی مستند به دلیل روشن همان حیات معقول است،که تکیه گاه عقلانی دارد،و هیچ سوالی را که مربوط به هدفهای نسبی وهدف مطلق و زندگی است بی پاسخ نمی گذارد.

2-"یا ایهاالذین آمنوا استجیبواالله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم"(انفال/24)این آیه خطابش به مردم زنده است نه مردگان پوسیده در زیر خاک ونه آنانی که زندگیشان از مشتی حرکات و سکنات پست حیوانی و خود محوری تجاوز نمی کرد، زیرا اینان نیز مردگانی بودند،که از زندگی جز نام آن را که به خوذد بسته بودند، بهره ای نداشتند.سپس حیاتی که اسلام آنرا برای برخورداری از آن دعوت می کرده است حیات معقول بو ده است.

3-"من عمل صالحا من ذکرا وانثی و هو مومنون فلیحیینه حیوه طیبا"(نحل/97)این آیه نیز دلالت دارد که حیات طیب همان حیات معقول است.

4-"یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثلبت فی الحیوه الدنیا وفی الاخره "(ابراهیم/27)این آیه دلالت می کند بریکی از مختصات اساسیدر حیات معقول و آن عبارت است از اینکه زندگی آدم بر مبنای اصول و قوانین عقلانی ثابت بوده باشد و وحدت تکاملی حیات و شخصیت فرد در مجرای دگرگونی ها و تغییرات رو بنائی محفوظ و ثابت بماند،این ثبات و پایداری بدون تکیه بر آن اصول و قوانین امکلن پذیر نیست.

5-"ان صلوتی و نوسکی و محیای ومماتی لله رب العالمین"(انفال/162)این آیه دلالت می کند بر اینکه جز حیات معقول هیچ نوع زندگی قابل عرضه به خداوند نیست.زندگی غوطه ور در شهوات و حوس های شیطانی و مبتنی بر قدرت پرستی و خود محوری را نمی توان به خداوندی که بوسیله وجدانها و عقول انسانها و بوسیله پیامبران دوری از آنها را دستور می دهد مربوط ساخت.

علامه از این پنج آیه قرآن کریم نتیجه می گیرد که حیات معقول مورد نظر از این آیات عبارت است از حیات آگاهانه ای که نیروها وفعالیتهای جبری و شبه جبری زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد وآزادی در مسیر هدفهای تکاملی عقلانی تنظیم نموده و شخصیت انسانی را که تدریجا در این مسیر ساخته می شود وارد هدف اعلائی زندگی می نماید این هدف اعلاء شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است.و قوانین گوناگون علوم بشری درون ذاتی و برون ذاتی است،که آن آهنگ با گوش انسانی آشنا می سازد.(جعفری،علم ازدیدگاه اسلام،ص56)وی با اعتقاد به اینکه سیستم جهان هستی از دیدگاه دین اسلام سیستم باز است نه بسته از این رو راه وصول به اجزاء وروابط وسطوح جهان نیز نمی تواند بسته به محدود به چند علم و طریق مشخصی بوده باشد از این جهت با تقسیم بندی هایی که از علوم نظری و عملی دارند ضرورت و جایگاه تمام علوم طبیعی و اجتماعی را بیان نموده و قرار گرفتن آنها را در راستای تلاش و تکاپوی بشر برای رسیدن به حیات معقول لازم می دانند.

### دیدگاه علامه جعفری در مورد تعارض علم و دین

از نظر علامه جعفری، نه تنها بین عالم و دین پیکاری نیست، بلکه بالعکس می توانند این دو با یکدیگر به یک همکاری ابدی وهمیشگی دست بزنند.

 استاد، علاوه بر اینکه خود صاحب نظر و اندیشۀ می­باشد، از اندیشمندان منصف غربی نیز استفاده­های لازم را نموده و در بسیاری از سخنان و دیدگاه­های خود ، چه در باب علم ودین و چه در باب تعارض آن دو، نظرات خود را در قالب نقل قول از کسانی همچون، جرج سارتون، جان برنال ، آلفرد نورث وایتهد، گوستاولوبون، هانری برگسون و دیگران بیان نموده و ضمن بررسی آنها در برخی مورد تأیید کرده وبه پرورش و تعمیق آنها پرداخته است.

 علامه جعفری در تحقیقات خود به این نیتجه رسیده است که در طول تاریخ از دین و علم سوء استفاده­هایی برخلاف حقیقت و هدف آنها به اشکال گوناگون شده است. سودا گران تبهکار از یک طرف و متدینان ودانشوران از طرف دیگر، هرکدام به طریقی از علم و دین برای منافع شخصی خود بهره برداریهای فراوانی نموده­اند، زمینه خرافات و موهومات را بعنوان دین القاء می­نمودند و زمانی علم را مخالف دین و پرستش خدا قلمداد می­نمودند، و زمانی با افسار گسیختگی که علم را مخالف دین وپرستش خدا قلمداد می نمودند، و زمانی با افسار گسیختگی که علم وجود آمده بسیاری از مطالب غیر علمی با لباس علم به جهانیان عرضه می شد. و زمانی سلطه گران ، دین را مانع پیشرفت و ترقی دنیای امروز بحساب می­آوردند. واز علم و عالمان به نفع منافع مادی خود سوء استفاده می­نمودند. ولی هیچکدام از این طرق که علم ودین را ازمسیر حقیقی و هدف واقعی خود خارج نموده و موجب انحرافات و تعارضات فراوانی گردیده به اصل علم و اساس دین باز نمی­گردد. بلکه همانطور که حقیقت جهان با شناسائی و معرفت آن متفاوت است، اصل و حقیقت دین نیز با برداشتی که متدینان و پیروان دین دارند مختلف است و هرکدام حساب جداگانه­ای دارند. بنابراین به جرات می­توان این مسئلۀ را مطرح نمود که ریشۀ این تعارض وتقابل مربوط به علم ودین نیست، بلکه مربوط به طبیعت و ذات تفسیر نشده و تربیت ندیدۀ انسانهاست که می­توانند از بهترین وسائل وابزار موجود، بدترین استفاده­ها را کرده و موجبات هلاکت و نابودی جومع بشری را فراهم می­آوردند و بجای آرامش، نا امنی، بجای سعادت، شقاوت، بجای گفتگو، تعارض وجدال و سرانجام بجای حیات معقول، حیات حیوانی و شهوانی را گسترش می­دهند.

### راه حل علامه جعفری در رفع تعارض علم و دین

 ایشان به این نکته توجه می­دهند که اگر ما معتقدیم گرایش به موجود عالی (خدا) که محور پرستش های تمام ادیان رسمی است، در سرشت و طبیعت انسان وجود دارد و چنین اقتضائی در روان او مشاهده می­شود و بایستی این گرایش محور حیات بشری قرار گیرد. چنانکه اکثر متفکران نیز به آن اعتقاد دارند، پس چاره­ای نیست جز اینکه به این مبارزۀ مصنوعی میان علم و دین خاتمه داده واین دو دوست صمیمی و تفکیک ناشدنی را در خدمت سعادت عالی انسانها استخدام کنیم. دو وسیلۀ عالی ومنحصر بفرد که دارای یک هدف می­باشند را نمی­توان دو دشمن ستیزه جو معرفی کرد و برخلاف طبیعت و حقیقت، آنها را وارد میدان مبارزه و صحنۀ نبرد وجنگ خونین و بی حاصل نمود.

 اینکه میان علم و دین جنگ وجود ندارد به این دلیل است که معنای دین چیزی غیر از توجه به مبدا اعلی و تطبیق روش زندگانی با منطق صحیح که خواست خداوند است نمی­باشد و از طرف دیگر علم، طبیعت و انسان را باید بطور صحیح بشناسد و شناخت طبیعت را وسیله­ای عالی برای زندگانی مادی و معنوی قرار دهد. با چنین تفسیری، هیچگونه ستیزه­ای میان علم و دین مشاهده نخواهد شد.

چنانکه در تمدن اسلام مورد قبول همگان بوده و علم و دین با این تفسیر در یک مسیر و برای رسیدن به یک هدف واحد گام برمی­دارند.

 راه حل دوم ایشان در رفع تعارض که در واقع دلیل دوم بر رد تعارض ما بین علم و دین است، دلیلی اقناعی و جدلی است، و آن اینکه اگر حقیقتاً بین علم و دین تعارض و مبارزه­ای وجود دارد، به چه علت با گذشت این همه قرون و اعصار، این جنگ و ستیز ادامه پیدا کرده و هیچ کدام ازاین دو مبارز بر دیگری پیروز نگردیده است. هزاران ایده در تاریخ ظهور می­کند و با ایده­های دیگر به حالت مبارزه درمی­آید و بالاخره پیروزی نصیب آن می­گردد که نزدیک­تر به حقیقت باشد. ولی وقتی که ما دقت می­کنیم، می­بینیم تقریباً بیست و پنج قرن می­گذرد که انسان با علم ودین در همۀ شؤون زندگی، سر و کار دارد واگر میان آنها نزاع و تعارضی بوده است، چرا دراین مدت طولانی خاتمه نپذیرفته؟

 این سوال به هیچ وجه جواب منطقی ندارد مگر اینکه بگوییم، مبارزه میان علم و دین یک مبارزۀ ساختگی است. لذا باید هر چه زودتر پرده از روی این مبارزۀ ساختگی برداشته شود و هر دو طرف نزاع «علم و دین» را در تعالی همه جانبۀ انسانها استخدام نمود.

 با توجه به اینکه استاد جعفری ریشۀ تعارض علم ودین را ترکیبی از عوامل درونی، روحی و روانی و عوامل بیرونی اغراض و منافع شخصی و غیر منطقی سودا گران و متدینان و دانشمندان می­داند، در نتیجه آنرا ساختگی و دروغین می­پندارد و بالطبع رفع تعارض را موکول به رفع عوامل بیرونی و درونی می­داند و خواستار تلاش برای برطرف کردن این موانع می­باشد زیرا با اصلاح اخلاقی و دوری از نفع

پرستی، شهوت رانی، ثروت اندوزی و تعصبات، انسان به سوی واقع بینی و حقیقت یابی حرکت نموده و مسیر سعادت ابدی خود را یافته و به پیمودن آن می­پردازد. (محمد تقی جعفری، علم از دیدگاه اسلام وعلم در خدمت انسان ، ص ، محمد تقی جعفری، فلسفۀ دین.)

### تأمل و نظر در دیدگاه علامه جعفری

 استاد جعفری می­فرمایند، نزاع بین علم و دین نزاعی ساختگی و تصنعی است و بین حقیقت دین و حقیقت علم هیچگونه تعارضی وجود ندارد و تعارض و ناسازگاری ریشه در پیروان علم و دین و خصلت­های درونی و بیرونی آنها و نحوۀ برداشت آنان از علم و دین دارد. از نظر منتقدین، دو راه حل و دلیلی که برای اثبات مدعای خود می­آورند قابل مناقشه است.

 راه حل اول ایشان بر خدا محوری مبتنی بود و بر این مبنا هدف دین و هدف علم را در راستای رسیدن به حیات معقول و زندگانی مادی و معنوی که منطبق برخواست خداوند است، می­داند. این راه حل برای انسان­های متدین و توحیدی شاید کافی باشد، ولی در مورد کسانی که که با پیروی از مکاتب غربی؛ خدا محوری را تبدیل به طبیعت محوری، انسان محوری و خود محوری نموده­اند و با تفکیک امور مادی از امور معنوی هدف و کار و بار دین را فقط در محدودۀ اخلاقیات و زندگی شخصی افراد تنزل داده­اند و هدف علم را شناخت طبیعت برای تسلط کامل بر آن و قدرت پیدا کردن می­دانند، دلیلی قانع کننده نیست. در این صورت این دلیل و راه حل برای رفع تعارض برای آنها کافی نیست و ما نمی­دانیم از علم و اهدف آن معنایی را ارائه کنیم که مطابق خواست و نظر باورمندان به دین باشد.

در پاسخ به این انتقاد باید گفت،کلام علامه جعفری یک بحث مبنائی است و ما باید مبنای مکاتب و اندیشمندان غربی را در باب علم ودین ومقولۀ تعارض تغییر و تصحیح کنیم.

 اما راه حل دومی که ذکر نموده­اند و آن عدم پیروزی یک طرف بر طرف دیگر باشد. از نظر منتقدان، اگرچه تاکنون پیروزی مطلق نصیب یک طرف نزاع نشده است ولی عدم پیروزی یک طرف نزاع برطرف دیگر دلیلی بر عدم وجود تعارض نمی­باشد؛ کما اینکه تعارضات پیش آمده میان علم و دین؛ واقعیاتی هستند که در اعصار مختلف وجود داشته و قابل انکار نیستند. چه بسیار جنگهای نظامی میان اقوام و ملل گوناگون و چه بسیار نزاع­های فکری در رشته­های گوناگون علوم وفلسفه و بخصوص دیدگاه­های متعارض و متناقض که از سوی مکاتب مختلف مطرح شده و سالیان متمادی وطولانی ادامه داشته ولی پیروزی مطلق نداشته­اند. ویا اگرپیروزی بوده، در برخی از موارد طرف پیروز طرف حق در منازعه نبوده است. پس ما با ملاک ومعیار پیروزی یا عدم پیروزی یک طرف نزاع نمی توانیم،عدم تعارض واقعی یا ساختگی میان دو مقوله علم و و دین را ثابت کنیم.

در پاسخ به این نقد باید گفت،علامه در اینجا می خواهند این مسئله را ثابت کنند که تعارض علم و دین بر اساس امور غیر واقعی و موهوم استوار است،و چون مبارزه و نزاعی حقیقتا وجود ندارد، هیچگاه پیروز نخواهد داشت.

**نتیجه گیری**

علامه جعفری رویکردی اعتدالی و میانه مبتنی بر واقع گرایی وتأویل معقول در برخورد با مقولۀ عقل و وحی و علم ودین داشته ودیدگاه خود را بر اساس حیات معقول در نظام معرفتی اسلام مطرح می کنند. وی علم ودین را دو موهبت الهی جداناشدنی دانسته از این جهت تعارض علم و دین را نوعی نزاع تصنعی و ساختگی میان عالمان دینی و اندیشمندان علمی بشمار می آورند.علامه دو راه حل برای رفع این نوع تعارض علم و دین ارائه می دهند .ابتدا معنای دین چیزی غیر از توجه به مبدا اعلی و تطبیق روش زندگانی با منطق صحیح که خواست خداوند است نمی­باشد و از طرف دیگر علم، طبیعت و انسان را باید بطور صحیح بشناسد و شناخت طبیعت را وسیله­ای عالی برای زندگانی مادی و معنوی قرار دهد. با چنین تفسیری، هیچگونه ستیزه­ای میان علم و دین مشاهده نخواهد شد.ودر ادامه بی ثمری و عدم حصول نتیجه مشخصی را در تخاصم علم ودین دلیل عدم تعارض واقعی می دانند.

فهرست و منابع ومآخذ

1-قرآن کریم

2-نهج البلاغه

3-استیس ، والتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمۀ احمد رضا جلیلی، انتشارات حکمت، چاپ اول 1377.

4-آلستون، بینگر، لگنهاوزن،دین وچشم اندازهای نو، مترجم غلامحسین توکلی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول 1367.

5-آن فرمانتل، عصر اعتقاد، ترجمۀحمد کریمی، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم 2536.

6-باربور، ایان، علم ودین، ترمه بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ

7-برگسن،هانری، دو سرچشمۀ اخلاق ودین، مترجم حسن حبیبی، شرکت انتشار، چاپ اول 1358.

8-جعفری، محمد تقی، علم از دیدگاه اسلام، انتشارات پژوهشهای علمی و صنعتی.

9-جعفری، محمد تقی، علم در خدمت انسان، انتشارات نور.

10- جعفری، محمد تقی،فلسفه دین،موسسه فرهنگی اندیشه1375

11-گلشنی ؛ مهدی قرآن و علوم طبیعت ، نشر مطهر، 1375.

12-گلشنی، مهدی ، از علم سکولار تا علم دینی ، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، چاپ اول 137.

13-نصر، سید حسین، علم وتمدن در اسلام، ترجمۀ احمد آرام، نشر اندیشه، 1350.

14-نصر، سید حسین، نیاز به علم مقدس، حسن میانداری، موسسه فرهنگی طه، چاپ اول 1379.